

استغفر الله



هر ایرانی یک سیخوکار





آرشیو خیر اندک

فصلنامه اختصاصی مطالعات و مدیریت امرخبر
و ایستاده به بنیاد خیریه راهبری آلاء
شماره چهارم / تابستان ۱۳۹۸ / ۱۲۰ صفحه / ۱۰۰۰ نسخه

صاحب امتیاز: محمد صالح طیب‌نیا

مدیر مسئول: علی ملانوری

سرمدبیر: سید حسین سیدی

دبیر تحریریه: پریسا علی‌ویردی

طراح گرافیک: صادق جمالی

طراح نام‌واره: حامد مغروری

عکاس: محمد ضیایی

امیررضا ابراهیمی / امید صراف

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

امیداخوی، علیرضا اکرامیان، نیلوفر حیدری،

صبح قنبری، حسن قاسمی، سمیه کریمی،

فرناز گرجیان، میلاد مرادی، نجمه معصومی

قرارگاه احمد متوسلیان سرپل ذهاب (تصاویر)

تهران، ابتدای بزرگراه جلال آل احمد، بعد از پل نصر

(گیشا)، شماره ۱۳۹ / تماس با ما: ۰۲۱۸۶۱۰۵۳۳۶

برای اشتراك فصلنامه به سایت بنیاد خیریه راهبری

آلا ala.org.ir / سامانه خیرماندگار مراجعه فرمایید



سر مقاله / شبکه ملی خیریه‌ها در بلایای طبیعی	۴
پرونده / نیکوکاری در بلایای طبیعی	۸
فساد در خیریه‌ها / بخش دوم	۶۱
آشنایی با نظام وقف و امور خیریه در کشور مالزی	۶۸
مشارکت داوطلبانه راهبردی: دستورالعملی برای رهبران سازمان‌ها	۷۶
نوآوری اجتماعی، مفاهیم و رویکردها / بخش دوم	۸۲
بازنمایی نیکوکاری در رسانه	۸۸
افسانه‌های جمع‌آوری اعانه	۹۵
نشست‌های تخصصی خیر ماندگار /	۱۰۲
گستره وقف و امور خیر در ادبیات دانش اقتصاد / نشست تخصصی مهدی طغیانی	
تجربه‌های موفق ایده‌های نو / صدور آسان کارت اهدای عضو	۱۰۸
معرفی کتاب / اصول جمع‌آوری کمک‌های مردمی / بازاریابی اجتماعی	۱۱۰
طب تسکینی؛ اولویتی بر زمین مانده /	۱۱۲
گفت‌وگو با داوود نیکی، معاون توسعه و زیرساخت و قائم‌مقام مرکز پیشگیری و کنترل سرطان آلاء	
سنجش عملکرد خیرخواهانه چهره‌ها در محکمه مردم / گفت‌وگو با دکتر محمدرضا پویافر	۸
نقش سمن‌ها و شبه سمن‌ها در زلزله سرپل ذهاب	۱۴
یاریگری چهره‌ها در صفحات تاریخ	۲۴
بسیج سازمان‌های مردمی؛ ضرورت کشوری حادثه خیز /	۳۲
گفت‌وگو با حسام‌الدین نراقی، رئیس هیئت مدیره انجمن امداد و نجات ایرانیان	
عامل موثر بر کمک‌های مردمی؛ آمار کشته شدگان یا تعداد بازماندگان؟	۳۸
زلزله کرمانشاه و سیل‌های ۹۸ به روایت تصویر	۴۴
چالش‌های مسکن‌سازی در بحران‌های طبیعی /	۴۸
گفت‌وگو با کیومرث سلگی، مدیرعامل انجمن خیرین مسکن ساز	
تأثیرات کمک‌های امدادی در بلایا بر کمک‌های روزمره به خیریه‌ها	۵۵

موقعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که احتمال بروز حوادث طبیعی به ویژه زلزله در آن زیاد است، سیل‌های دامنه‌دار ابتدای سال ۹۸ نیز بر گستره خطرات این حوادث افزود. در این بین ساختارهای فرسوده شهری و گاه نبود پیش‌بینی‌های لازم و آموزش شهروندی سبب می‌شود این حوادث به بحران تبدیل شوند. در کنار زلزله و سیل می‌توان به بلایای دیگری مانند گردوغبار، طوفان شن، حمله ملخ‌ها و... نیز اشاره کرد. البته این بلاها به سبب آنکه به صورت مستقیم کشته و آواره برجای نمی‌گذارند، کمتر رسانه‌ها و عموم مردم به آن‌ها توجه می‌کنند.

شاید بتوان گفت همه صاحب‌نظران و متصدیان بر ضرورت مشارکت مردمی چه مالی و چه داوطلبانه در بلاهای طبیعی تأکید می‌کنند؛ اما این مشارکت باید در چه بستری رخ دهد که هم توسعه‌یابنده و بهره‌ور باشد و هم از آسیب‌های احتمالی به دور؟ جایگاه اصلی مشارکت مردم به صورت سازمانی در موضوع‌های اجتماعی و نیکوکارانه، مؤسسات





خیریه و سازمان های مردم نهاد هستند؛ اما در تجربیات قبلی به جای توسعه همکاری با این سازمان ها، بر مشارکت مردم با سازمان های دولتی و حاکمیتی تأکید شده است؛ در حالی که برخی از این سازمان ها ظرفیت مدیریت بهره ور را ندارند یا به هر سببی گروهی از مردم به آن ها بی اعتماد هستند. نتیجه این رویکرد اقدامات انفرادی یا موازی کارانه در مناطق بحران است که آسیب های جدی مانند اخلاص در امداد رسانی، ازدحام در منطقه، سوء استفاده فرصت طلبان و... را ایجاد می کند.

اما چرا در این وضعیت بر سیاست توسعه همکاری با سازمان های خیریه و مردم نهاد که از یک سو مردمی و معتمد مردم هستند و از سوی دیگر مورد تأیید دولت توجه نمی شود؟ شاید مهم ترین معضلی که خیریه ها و سمن ها در حوادث با آن مواجه هستند، نگاه موقتی به این امر است، در حالی که مدیریت بحران فعالیتی دائمی است که در زمان وقوع، شکل عملیات موقت به خود می گیرد.

از این رو نیاز به سازوکاری است که از قبل توان عملیاتی خیریه ها را شناسایی کند، تقسیم وظائف را انجام دهد، با سازمان های مسئول مدیریت بحران هماهنگ باشد، آموزش های لازم را ارائه دهد و گزارش های مالی و عملکردی را منتشر کند که در حال

خیریه ها در بلایای طبیعی شبکه ملی ضرورت توسعه مشارکت مردمی در بحران

سرمقاله

سید حسین سیدی



حاضر، جای چنین سازوکاری در فضای فعالیت های مؤسسات خیریه خالی است. گرچه این نکته نیز درخور توجه است که هرچند مؤسسات خیریه فعالیت های بسیار خوبی در حوزه امدادسانی در بلایای طبیعی انجام داده اند؛ اما این مؤسسات نیز آمادگی و برنامه ریزی لازم جهت فعالیت در بحران را ندارند. از این روی انتقادهایی نیز به فعالیت مؤسسات خیریه در زمان وقوع بحران وارد است؛ اما اصل توسعه همکاری و مشارکت مردمی را بر مبنای این سازمان ها زیر سؤال نمی برد.

با توجه به مطالب فوق، پیشنهادنگارنده تشکیل سازوکاری با عنوان «شبکه ملی خیریه ها در بحران» است؛ شبکه ای که اعضای آن را مؤسسات خیریه و سازمان های مردم نهاد تشکیل می دهند و هدف آن هم افزایی، برنامه ریزی و افزایش بهره وری فعالیت خیریه هادر زمان وقوع بلایای طبیعی است. برای این شبکه می توان وظائف اصلی ذیل را متصور شد:

۱. برنامه ریزی فعالیت خیریه ها

شامل شناسایی ظرفیت خیریه ها اعم از ظرفیت تخصصی، داوطلبی و جذب منابع، برنامه ریزی و تخصیص مناسب این ظرفیت ها به نیازمندی هاست. برای خیریه ها بر اساس اهداف، تخصص و توان سازمانی می توان دو نوع کلی را عنوان کرد:

۱. خیریه های عملیاتی که وظیفه ارائه خدمات تخصصی و مستقیم به مناطق بحران زده را دارند؛
۲. خیریه های جذب مشارکت که وظیفه جذب منابع در زمان بحران را برعهده می گیرند.

۲. هماهنگی با نهادهای مسئول

واضح است که مدیریت بحران وظیفه ای حاکمیتی است که سازمان های متعددی در آن نقش ایفا می کنند. از این رو برای تشکیل همکاری مؤثر و بهره ور، سازمان های خیریه باید با شورای مدیریت بحران هماهنگ باشند. حضور جمعی خیریه ها به نمایندگی شبکه ملی خیریه ها، این همکاری و تأثیرگذاری را گسترش خواهد داد.

۳. مدیریت جذب منابع

یکی از مهم ترین بخش های برنامه ریزی پیش از بحران، برنامه ریزی جهت جذب مشارکت در زمان حوادث است، هرچند می توان جذب مشارکت ها را در زمان غیر بحران نیز ادامه داد. شناسایی نیازمندی ها، تبلیغات گسترده در سطح ملی، معرفی خیریه های معین در سطح ملی و در نهایت یکپارچه سازی اطلاعات منابع جذب شده، اهم فعالیت های این بخش خواهد بود که خیریه های جذب مشارکت این وظیفه را انجام خواهند داد.



۴. مدیریت منابع جذب شده

مرحله بعد از جذب منابع، مدیریت بهره‌ور منابع جذب شده است، به گونه‌ای که بتوان گزارش شفاف‌تری از منابع هزینه شده به مخاطبان نشان داد. از این رو وجود سامانه‌ای ملی برای ثبت منابع جذب شده، یکپارچه‌سازی اطلاعات، توزیع مناسب، ره‌گیری منابع و در نهایت ارائه گزارش در این حوزه ضروری است. همان‌طور که اشاره شد نمود شفافیت و ارائه نکردن گزارش‌های عملکرد در زمان لازم باعث شده است، منابع به صورت انفرادی به مناطق ارسال شود یا با توصیه غیرکارشناسانه چهره‌های معروف کالایی غیرضروری، چند برابر نیاز جمع‌آوری شود.

۵. آموزش

کمک‌رسانی در زمان بحران فعالیتی تخصصی است که افراد و سازمان‌های درگیر باید آموزش‌های بایسته را ببینند. آموزش خیریه‌ها برای عملیات امداد رسانی در حوزه‌های مختلف عملیاتی مانند امداد، درمان، توزیع غذا و کالاهای ضروری، اسکان و... مدیریت منابع، آموزش داوطلبان و آموزش جذب مشارکت، آموزش‌های اولیه‌ای است که برای این فعالیت تخصصی واجب است.

۶. روابط عمومی و فرهنگ‌سازی

بخش مهمی از فعالیت این شبکه ارائه گزارش دقیق مالی و عملکردی در سطح جامعه است که باعث ایجاد و بسط اعتماد عمومی خواهد شد. تولید محتوای فرهنگ‌ساز پیش از بحران و عرضه آموزش‌های مقابله با بحران به صورت عمومی می‌تواند از فعالیت‌های مهم این شبکه در حیطه روابط عمومی و فرهنگ‌سازی باشد.

در این کوتاه سعی شد سازوکار توسعه مشارکت‌های مردمی در بلایای طبیعی با عنوان «شبکه ملی خیریه‌ها در بحران» بررسی شود. واضح است سازوکار پیشنهاد شده طرحی ابتدایی است که نیازمند تکمیل و اصلاح است؛ اما نکته اصلی در خصوص ارائه این سازوکار، ضرورت توسعه مشارکت‌های مردمی جهت مدیریت بحران‌های ملی است. سازوکاری که به نظرمی رسد از مسیر مشارکت سازمان‌های خیریه و مردم نهاد عبور می‌کند. در انتها متذکر می‌شود سیاست‌های بازدارنده در بلندمدت، هم سطح مشارکت را کاهش می‌دهد و هم نوع و روش مشارکت را دچار آسیب‌های جدی می‌کند. از این رو در پرونده این شماره، موضوع نقش مشارکت‌های مردمی در بلایای طبیعی بررسی و تجربه‌های بین‌المللی و مقاله‌های علمی مرتبط به شما خوانندگان محترم عرضه می‌شود.

در مواقع بحران همواره در کنار نهادهای رسمی، گروه‌های مردمی و خیریه‌ای حضور دارند. چهره‌های شناخته‌شده نیز اغلب در زمان‌های بحران در عرصه میدانی مشارکت می‌کنند. وقایع اخیر و نوع ورود اشخاص مشهور و مؤسسات مردمی و ناهماهنگی‌های ایجادشده، باعث شد تا در این پرونده از دیدگاه تحلیلی و نقادانه به این موضوع بپردازیم. در همین راستا با دکتر محمدرضا پویافر، استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین به گفت‌وگو پرداختیم و حضور خیریه‌ها، گروه‌های مردمی غیررئیتی و چهره‌های معروف را بررسی کردیم. وی علاوه بر آن که به لحاظ علمی صاحب آثاری درباره اقدامات خیرخواهانه و داوطلبانه است، چند سال در سازمان هلال احمر مشغول به فعالیت بوده و همچنین در سیل اخیر به صورت میدانی در منطقه فعالیت کرده است. در ادامه متن گفت‌وگو را می‌خوانید:

سنبجش عملکرد خیرخواهانه

چهره‌ها

در محکمه مردم

گفت‌وگو با دکتر محمدرضا پویافر

میلادمرادی



با توجه به اتفاقاتی که در چند حادثه اخیر (زلزله و سیل) در کشورمان رخ داد، به نظر شما بهترین الگو برای ورود سمن‌ها و خیریه‌ها به زنجیره کمک‌رسانی در بلایای طبیعی چیست و حالت بهینه آن چگونه است؟

ورود سازمان‌های مردمی به بلایای طبیعی، بی‌گمان با ساختار سیاست‌گذاری و حکمرانی در عرصه مدیریت بحران نیز ارتباط دارد. همچنین نهادهای دیگری نیز در این زمینه تأثیرگذار هستند که بیشترشان نه مردمی و نه دولتی هستند؛ اما عموم مردم به آن‌ها نگاه حاکمیتی دارند. بنابراین ورود مؤسسات خیریه به بلایای طبیعی به نقش‌ها و اقدامات این دو گروه از نهادها بستگی دارد.

معتقدم که باید نقش حاکمیت در این زمینه به سیاست‌گذاری، تسهیل و نظارت تقلیل یابد. دولت باید این وظایف را به صورت شفاف و یکپارچه انجام دهد. چیزی که اکنون در زمینه مدیریت بحران می‌بینیم این است که سیاست‌گذاری و نظارت در این عرصه چندان شفاف و یکپارچه نیست. هرچند شاید از سایر عرصه‌ها بهتر باشد؛ اما سلسله نهادهایی وجود دارند که صرف‌نظر از سیاست‌گذاری‌های کلان برای خود نقش‌هایی قائل هستند؛ بنابراین در این میان تعامل نهادها و وظایف آن‌ها مقداری مبهم باقی می‌ماند. این وضعیت باعث می‌شود که در بسیاری از مواقع، هر نهادی هر زمان که بتواند ورود کند. نتیجه چنین وضعیتی این است که گاهی اوقات فردی با لباس و در پوشش کارداوطلبانه سوءاستفاده کند. وظیفه دیگری که در مواقع بحران از حاکمیت انتظار می‌رود، همان ارزیابی از میدان، تجمع و به اشتراک‌گذاری به موقع داده‌هاست. هرچند که انجام دقیق این کار در مواقع بحران سخت است؛ اما به هر حال باید به مجموعه‌ای از داده‌های میدانی دست یافت. سپس نهادهای حکمران این داده‌ها را در اختیار گروه‌های داوطلبانه و خیریه قرار دهند. بهتر است این گروه‌ها بر اساس مجوز و حوزه فعالیتی که دارند اعتباریابی شوند. این کار باعث می‌شود که خیریه‌ها و گروه‌های داوطلبانه بتوانند کمک‌های بهتری جمع‌آوری کنند و نیازهای واقعی را پوشش دهند، نه آن‌که به نیازهایی بپردازند که از اساس چندان موضوعیتی ندارند.

نکته مهم دیگر این است که در بحران‌ها باید به تقسیم نقش‌های هرکدام از سازمان‌های مردمی و دولتی توجه شود. البته در خصوص بحران تا حدودی استثنائاتی وجود دارد؛ به عنوان مثال، ممکن است خیریه‌ای که در زمینه‌ای خاص فعالیت می‌کند، در آیین‌های مذهبی مانند پیاده‌روی اربعین نیز شرکت کند که بی‌شک این اقدام به اعتماد عمومی ضربه می‌زند. از اساس با این‌گونه اقدامات مخالف هستیم که منابع مردمی را





برای اهداف هر چند مقدس و باارزش، اما خارج از چارچوب هزینه می‌کنند. واقعیت آن است که دربارهٔ بحران تا حدودی این قضیه متفاوت است؛ یعنی بحران رخدادی پیش‌بینی‌ناپذیر و ناگوار است که همه صرف‌نظر از کار اختصاصی‌شان به آن وارد می‌شوند. بنابراین در چنین مواقعی به نظرم نباید زیاد خرده گرفت که مثلاً چرا خیریه‌ای که در زمینهٔ اعتیاد فعالیت می‌کند، اکنون در این حوزه ورود کرده است؛ با این وجود به این موضوع قائل هستم که در بحران نیز باید سازمان‌دهی وجود داشته باشد و افراد و گروه‌های مردمی هر کدام بر اساس سابقهٔ دانشی و تجربه‌ای که دارند وظایفی را بر عهده بگیرند.

به نظر شما در مواقع بحران بهتر است که نهادهای مردمی و خیریه‌ای به صورت میدانی در صحنه حضور داشته باشند یا آن‌که تنها حضور نرم‌افزاری آن‌ها مانند جمع‌آوری کمک‌های مردمی کفایت می‌کند؟

واقعۀ بحران در بیشتر مواقع آن قدر پیچیده است که شاید برخی اوقات نیاز باشد که گروه‌های مختلفی در صحنه حاضر باشند و بنا به توانایی خود کمک کنند. به عنوان مثال، در سیل اخیر بسیاری از خانواده‌های سیل‌زده نیاز داشتند که هرکس توان دارد خانهٔ آن‌ها را از زیر گل‌ولای نجات دهد. این‌گونه از کمک‌ها را ممکن است که هیچ فرد یا نهادی نتواند سازمان‌دهی کند و هرکس با توجه به توانایی‌اش ورود کند. بنابراین مسئلهٔ بحران تا این حد سیال و پیچیده است و نمی‌توان فقط از مدلی یکسان و بدون انعطاف سخن گفت. اما اعتقاد دارم که همین حالت سیال نیز باید سازمان‌دهی شود. در غیر این صورت ممکن است که بسیاری از تداخل‌ها رخ دهد که منجر به بی‌اعتمادی مردم به نهادهای خدمات‌رسان شود. بنابراین درست است که نمی‌توان برای همه بحران‌ها الگویی خاص ارائه داد و مقداری مسئله پیچیده است؛ اما در نهایت در هر بحرانی باید سازمان‌دهی صورت گیرد. چراکه حتی ممکن است در اثر ورود همهٔ افراد و گروه‌ها و نهادهای مختلف، تراکمی از جمعیت در آن منطقهٔ بحران‌زده به وجود بیاید که حتی خدمات‌رسانی را نیز مختل کند. اتفاقی که در بحران‌های اخیر نیز رخ داده است. البته بنده با الزام گذاشتن و این‌که مثلاً بگوییم نباید این کار صورت بگیرد یا نگیرد، مخالف هستم. اما می‌توان با اطلاع‌رسانی به موقع و صحیح، بخشی از این کمک‌ها را به صورت مناسب و دقیق هدایت کرد و از ورود همهٔ افراد و گروه‌های مردمی به صحنهٔ بحران جلوگیری کرد. همان‌طور که گفتم در این‌گونه مواقع نیاز به بستری داریم که علاوه بر آن‌که به تجمیع داده‌ها بپردازد، در سامانه‌ای نیازها را اعلام کند و امکان اعلام آمادگی گروه‌های مختلف برحسب توانمندی‌های آن‌ها را نیز داشته

نمی‌خواهم این‌گونه نتیجه بگیرم که باید کمترین افراد و چهره‌های شاخص ممنوع دیدگاه مخالف هستم؛ اما به نظرم باید محکمه‌ای از مردم فراهم کنیم که این‌گونه اقدامات را قضاوت کنند.

باشد. در واقع بخش چشمگیری از هزینه‌های رسمی که نهادهای حاکمیتی پرداخت می‌کنند، باید صرف این‌گونه اقدامات شود. متأسفانه در حال حاضر این چنین نیست، به نحوی که در برخی از موارد شاهد بودیم، حضور برخی از شخصیت‌ها یا مسئولان فقط به این علت بود که نشان دهند در میدان عمل هستند و یا به صورت نمادین ابراز همدردی کنند. این‌گونه اقدامات منجر به گسترش بی‌اعتمادی می‌شود. چراکه عموم مردم این تصور را دارند که این‌گونه حضورها بیشتر سیاسی است و جنبه تبلیغاتی دارد.

اگر بخواهیم به‌طور مشخص درباره گروه‌های مردمی غیررسمی و چهره‌های شناخته‌شده صحبت کنیم، حضور این گروه‌ها و افراد در بحران‌ها چه آسیب‌ها یا چه فرصت‌هایی می‌تواند در پی داشته باشد؟

دسته‌ای از این افراد کسانی هستند که از سردلسوزی به آنجا می‌روند و نمی‌توان چندان انتظار داشت که افراد تحلیل‌گری باشند و هر مطلبی را بدون سبک و سنگین کردن منتشر نکنند. در نتیجه ممکن است دچار اشتباهی شوند که پیامدهای خوبی در پی نداشته باشد. به‌ویژه چهره‌هایی که صفحاتی در فضای مجازی دارند که میلیون‌ها نفر مطالب آن‌ها را می‌بینند. البته این اقدام آن‌ها نه از باب غرض‌ورزی، بلکه از جهت نبود دیدگاه تحلیل‌گرانه اتفاق می‌افتد. بنابراین ممکن است دچار اشتباه شوند که نتیجه خوبی در میان عموم مردم نداشته باشد. نکته دیگر آن است که اغلب نیاز نیست که این‌گونه همدردی شود. هرچند که همدردی‌ها خوب است، اما اگر منجر به ایجاد تراکمی از جمعیت شود که کار امداد رسانی را با مشکل مواجه کند، آسیب‌زا است. از این صحبت‌ها نمی‌خواهم این‌گونه نتیجه بگیرم که باید کمک‌رسانی افراد و چهره‌های شاخص ممنوع و محدود شود، از اساس با این دیدگاه مخالف هستم؛ اما به نظرم باید محکمه‌ای از مردم فراهم کنیم که این‌گونه اقدامات را قضاوت کنند.

برخی از افراد ممکن است از اعتماد مردم سوءاستفاده کنند و باید با آن‌ها برخورد شود؛ اما گاهی اوقات فردی پولی جمع‌آوری می‌کند و پروژه‌ای را تعریف می‌کند که شاید در مدت‌زمان کوتاه به نتیجه نرسد. در این‌گونه مواقع نباید به فرد حمله کنیم و فرد را به محکمه بکشانیم. چراکه به نظرم این‌گونه برخوردها و برخورد با برخی مؤسسات خیریه بیش از آن‌که اعتمادزا باشد، بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای

خیریه‌ای و مردمی را تکثیر می‌کند. این اقدامات باعث تخریب کلیت رفتار داوطلبانه در کشور می‌شود و شاید در برخی موارد آن را خیانت ناآگاهانه نامید. در درازمدت این موضع بسیار خطرناک خواهد بود. چنان‌که مشاهده می‌کنیم که اگر در زلزله کرمانشاه مردم نسبت به برخی نهادهای رسمی بی‌اعتماد بودند و پول خود را به گروه‌های مردمی و خیریه‌ای اعطا می‌کردند؛ در بحران سیل اخیر بسیاری از مردم دیگر به هیچ گروهی اعتماد نداشتند. این کار باعث می‌شود که هر فردی خود احساس کند که باید به‌طور شخصی در میدان حضور یابد و کمک‌های خود را اعطا کند.

آیا بهترینست چهره‌های شناخته‌شده و گروه‌های غیررئیتی در قالب خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد به بحران‌ها وارد شوند تا این‌که جداگانه اقدام کنند؟ تعامل این دو گروه بهترینست؟ از قضا این درست‌ترین حالت است. متأسفانه در کشور ما به مؤسسات مستقل به دیده تهدید نگاه می‌کنند. اگر این دیدگاه وجود نداشته باشد، می‌توان فهرستی از مؤسسات معتبر از طرف حاکمیت معرفی کرد و گروه‌های مردمی و چهره‌ها نیز بهتر می‌توانند با آن‌ها همکاری کنند. چنین فهرستی باید دارای تنوع باشد و نباید از یک طیف خاص باشد تا مردم بتوانند به راحتی انتخاب کنند. حتی می‌توان در قالب سامانه‌ای اطلاعات مالی و هزینه‌های آن‌ها را منتشر کرد. گرچه اعتقاد دارم که نباید مردم و گروه‌ها را مجبور کرد؛ اما با سیاست‌گذاری درست می‌توان هدایت کرد. به عنوان مثال، اکنون همه می‌دانیم که اگر با ماشین شخصی در خیابان رانندگی کنیم، دیرتر از اتوبوس‌های بی‌آرتی به مقصد می‌رسیم؛ بنابراین خودبه‌خود به استفاده از آن‌ها روی می‌آوریم. در زمینه حضور گروه‌های مردمی در بحران‌ها نیز باید این‌گونه سیاست‌گذاری کرد.



اشاره کردید که با این دیدگاه که فقط خیریه‌های حوزه بحران باید در مواقع بحرانی ورود کنند، مخالف هستید، چرا؟

ببینید نمی‌توان الزام کرد که فقط باید این مجموعه از خیریه‌ها در بحران حضور یابند یا برعکس. چراکه الزامی کردن مستلزم هزینه‌های بازرسی و پایش نیز است که از پایه چندان در کشور ما نیز موفق نبوده است. به‌ویژه آن‌که همان‌طور که گفتیم بحران وضعیت ویژه‌ای دارد و ممکن است در برخی از مواقع به کمک بسیاری از افراد و نهادها نیاز باشد؛ اما می‌توان این‌گونه کمک‌ها را هدایت کرد.

آنچه در اینجا مهم است همان نظام جامع اطلاعاتی است که اکنون وجود ندارد. به‌عنوان مثال، فرض کنید که بنده در زمینه محیط‌زیست سازمان مردم‌نهادی دارم و اقدامات و عملکردهای این سازمان در سامانه‌ای جامع برای مردم مشخص بوده است. ممکن است که مردم به چنین سازمانی در مواقع بحرانی کمتر کمک کنند؛ اما فرد یا نهادی نیز این خیریه را از انجام اقدامات محدود نکرده است. نظام حکمرانی در این‌گونه مواقع براساس اطلاعاتی که دارد می‌تواند به خیریه‌ها پیشنهاد بدهد. به‌عنوان مثال به خیریه‌های حوزه سلامت این‌گونه پیشنهاد شود که ما به فلان تعداد نیروی انسانی یا فلان تخصص نیازمندیم. کما این‌که بنده مشاهده کردم که مثلاً جمعیت امام علی علیه‌السلام دارای کادر پزشکی و پرستاری است که بی‌شک می‌توانند در آن‌گونه مواقع ورود کنند.

به‌طور کلی اعتقاد دارم که سازوکار اجبار و محدود کردن چنانچه در کنارش تشویق و انگیزه دادن قرار نگیرد، چندان موفق نخواهد بود و پروژه‌ای بسیار سنگین خواهد شد که در عمل نتیجه خاصی نیز به دنبال ندارد.



نقش سمن ها در
و شبه سمن ها
زلزله سرپل ذهاب

صبح قنبری





زلزله ۲۱ آبان ماه ۹۶ سرپل ذهاب، بزرگترین فاجعه سال ۲۰۱۷ جهان نام گرفت. در این فاجعه بزرگ، بیشتر از ۶۰۰ نفر جان خود را در چند لحظه از دست دادند. حدود ده هزار نفر به مراکز درمانی مراجعه کردند و در همین چند ثانیه، از شهرستان ثلاث باباجانی تا شهر ریجاب، هزاران خانه ویران شد. سامان‌دهی این حجم مرگ، جراحت و ویرانی چگونه بود؟ سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها چه نقشی در پاسخ به این بحران داشتند؟ آیا در بحران زلزله سرپل ذهاب، سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها بازیگران اصلی بودند؟

منظور نویسنده از سمن‌ها، سازمان‌های مردمی، خیریه‌ها و انجمن‌های ثبت‌شده رسمی است و شبه‌سمن‌ها، گروه‌ها و کمپین‌هایی است که تشکیلات پراکنده غیررئیتی دارند و اغلب به صورت موقت در ایام زلزله شکل گرفتند.

تمرکز نویسنده در این نوشتار، بر روی سؤالات بالا خواهد بود و تا حد امکان از ورود به موضوعات مدیریت بحران پرهیز خواهد کرد. گفتنی است که نوشتار حاضر ماهیت پژوهشی ندارد، بلکه صرفاً حاصل تجربه زیسته نویسنده است. به همین دلیل بدیهی است که برخی از اسامی و نام‌ها از قلم بیفتد و برخی زیاد تکرار شود.

سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها، در سرپل ذهاب پیش از زلزله

سرپل ذهاب با تاریخ و تمدن طولانی و تنوع مذهبی و قومی در مرزهای غربی ایران، پیش از زلزله از تحرک اجتماعی و فرهنگی خوبی در مقایسه با شهرهای مشابه و هم‌جوار برخوردار بود. اما با وجود این علاقه و انگیزه قوی در مشارکت اجتماعی، نهادهای غیردولتی محدودی در آن فعال‌اند.

تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، قبل از زلزله، تنها دو سمن «آژین = فرهنگی» و «موسسه خیریه سلامت ژیبوار حلوان = درمانی» و انجمن ادبی «ژوان» مجوز فعالیت داشتند. موسسه خیریه «هیوای ژیان» در فرآیند گرفتن مجوز بود. علاوه بر این‌ها، چند مرکز نیکوکاری در مساجد نیز دارای شماره ثبت بودند و فعالیت داشتند که مهم‌تر از همه آن‌ها «مرکز نیکوکاری مسجد قادرالحسینی» بود. دو سمن آژین و ژیبوار حلوان، به علل مختلف عملاً چند ماه قبل از زلزله هیچ فعالیتی نداشتند. انجمن ژوان به‌طور مرتب هر دو هفته، حداقل یک جلسه موضوعی را برگزار می‌کرد. در میان نهادهای غیردولتی با ماهیت خیریه، مرکز نیکوکاری مسجد قادرالحسینی فعالیت منسجم و آشکاری داشت، به‌گونه‌ای که چند بار به‌عنوان مرکز نیکوکاری برتر استان از این مرکز تقدیر کردند. مدیر این مرکز طاهر مرادی، از نیکوکاران خوش‌نام است که بیش از یک دهه در خدمت مردم سرپل ذهاب است.



در کنار سمن‌ها، شبه‌سمن‌های زیادی نیز فعالیت می‌کردند که چکیده آن، مشاوران جوان فرمانداری با هدایت فرزاد نسیمی پور بود. مشاوران جوان، تشکیلاتی متشکل از حدود ۵۰ جوان تحصیل‌کرده سرپل ذهابی است که در چهار سال اخیر به فراخور موضوعات مختلف در سالن فرمانداری تشکیل جلسه داده و در برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی شرکت کرده است.

سمن‌ها و شبه‌سمن‌های بومی در زلزله سرپل ذهاب

در این باره حداقل می‌توان به پنج گروه اشاره کرد:

۱. مرکز نیکوکاری مسجد قادرالحسینی؛ ۲. مشاوران جوان فرمانداری؛
 ۳. کمپین امید؛ ۴. موسسه هیوای ژیان؛ ۵. موسسه خیریه تابان مهر حلوان.
- مرکز نیکوکاری مسجد با راه‌اندازی چند انبار در شهر و روستا، بخشی از کمک‌های



مردمی را سامان دهی و توزیع کرد. روزانه صدها نفر، از این انبارها مایحتاج ضروری خود را دریافت می‌کردند. مشاوران جوان نیز چند جلسه برگزار کردند که هدف عمده آن، انسجام بخشی به تلاش نیروهای پراکنده بود. این تلاش‌ها در قالب کانال تلگرامی فعالان غیردولتی سامان دهی شد و ضمن جلوگیری از برخی موازی کاری‌ها، به اعضا این فرصت را داد که همدیگر را در راه کمک به مردم پشتیبانی کنند. کمپین امید، در اولین روزهای زلزله به همت تعدادی از جوانان دغدغه‌مند به منظور سامان دهی توزیع کمک‌های مردمی شکل گرفت. نویسنده افتخار عضویت در مشاوران جوان و کمپین امید را دارد. موسسه هیوای ژیان و موسسه خیریه تابان مهر حلوان مدتی بعد از زلزله فعالیت‌های خود را در زمینه بحران شروع کردند و تا امروز به گونه‌های مختلف به تلاش خود ادامه داده‌اند. مدیریت موسسه خیریه تابان مهر حلوان بر عهده خانم سهیلا نبردی است که به حق نمی‌توان از تلاش شبانه‌روزی ایشان بدون تأمل رد شد.



سمن ها و شبه سمن های غیربومی در زلزله سرپل ذهاب

بازتاب بحران زلزله در فضای مجازی به صورتی بود که برخی از سمن ها و شبه سمن های غیربومی به سرعت وارد کارزار بحران شدند. در جدول زیر به نام برخی از آن ها اشاره شده است.

لیست برخی از سمن ها و شبه سمن ها در زلزله سرپل ذهاب

نام سمن یا صاحب نظر	محل فعالیت	نماینده تام الاختیار	حوزه فعالیت
۱	موسسه سراج منیر	الیاسی محمود	ارتباط خیران با مردم نیازمند
۲	معماران جهادی	الیاسی خلیفه	طرح های سازه ای و بازنگری طرح هادی
۳	گروه سلام	بخش مرکزی	سرپناه موقت و کومه سازی
۴	با من بخوان	جنب فرهنگسرا	کتاب خوانی کودکان
۵	رهپویان وصال شیراز	سرپل ذهاب	بسته های حمایتی و امور فرهنگی
۶	جمعیت امام علی	سرپل ذهاب	امور فرهنگی و توزیع
۷	خیریه مهرآفرین	سرپل ذهاب	روانشناسی و خیریه
۸	خیریه دروازه بهشت	سرپل ذهاب	اسکان موقت
۹	خیریه ۷۸۰	سرپل ذهاب	توزیع و خدمات
۱۰	انجمن مشاوره ایران	سرپل ذهاب	روانکاوی و توان بخشی
۱۱	انجمن جامعه شناسی ایران	سرپل ذهاب	مددکاری
۱۲	خیر مردمی	سرپل ذهاب	توزیع و خدمات اجتماعی
۱۳	صاحب نظر و پژوهشگر	سرپل ذهاب	تحقیق و پژوهش
۱۴	صاحب نظر و پژوهشگر	سرپل ذهاب	تحقیق و پژوهش
۱۵	صاحب نظر و پژوهشگر	سرپل ذهاب	تحقیق و پژوهش



نام سمن یا صاحب نظر	محل فعالیت	نماینده تام الاختیار	حوزه فعالیت
خیر مردمی	سرپل ذهاب	پریسا فتیحی	خدمات و مددکاری
اتحادیه عمده فروشان شیراز	سرپل ذهاب	رزاق منش	مدرسه ساز
موسسه شحب	سرپل ذهاب	صوفی وند	روانکاوای و توان بخشی
گروه افسران نیروی دریایی بوشهر	الیاسی احمد	ناخدا سلیمی	خدمات و توزیع
موسسه خیریه نیکوکاران احسان	سرپل ذهاب	صادق پور	خدمات و توزیع
موسسه خیران بی ادعا	سرپل ذهاب	حامد ترحیب	تهیه و توزیع اقلام
موسسه توسعه ملل	سرپل ذهاب	محمد شهبازی	خدمات و اشتغال و روانشناسی
موسسه زنان سرزمین خورشید	سرپل ذهاب	خانم ارشد	بازسازی و خدمات
موسسه نیک بنیادان مهرگان	سرپل ذهاب	خانم امیری	توزیع و خدمات
موسسه مادران امروز	سرپل ذهاب	خانم شاه کرمی	آموزشی و مددکاری
کنشگران توسعه پارس	سرپل ذهاب	احسان عباسی	اشتغال و خدمات
تلاشگران یاری	سرپل ذهاب	پوراکبری	کودکان
مهرک	زعفران	خانم ذکایی	بازی کودکان
پویش یاران عشق	چند روستا	نرگس کلباسی	اشتغال و خدمات

نقش سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها در پاسخ به نیازهای ضروری

بعد از زلزله، آب و غذا نیاز ضروری و روزانه مردم بود. آب و گاز و برق قطع شد. تمام چشمه‌های آب منطقه گل‌آلود بود و امکان شرب نداشت. مواد غذایی موجود در خانه‌ها و مغازه‌ها یا در دسترس نبود یا خراب شده بود. در این زمان حساس، سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها در تهیه آب و مواد غذایی ضروری پیش قدم شدند. توزیع در روزهای اول خیلی سخت بود. مردم نیاز ضروری داشتند و امید و اطمینانی به روزهای پیش رو نداشتند، به همین علت به ماشین‌های توزیع آب و مواد غذایی هجوم می‌آوردند. بعد از حدود ده روز، سیل کمک‌های مردمی از سرتاسر ایران به حدی بود که مردم زلزله‌زده به اطمینان خاطر رسیدند. در جاده‌های شهر سرپل ذهاب منتهی به دشت ذهاب، بیشتر از سی کیلومتر ترافیک سنگین شکل گرفت که باورکردنی نبود. مردم معمولاً ماشین و مواد غذایی را به خانه‌ها و روستاهای همسایه و یا دوردست هدایت می‌کردند.

در این مرحله کمک‌های دولتی در حد صفر بود. هنوز هلال‌احمر بسته مواد غذایی خودش را پخش نکرده بود و بیشتر بخش دولتی مشغول پخش چادر بود که به شکل نامناسبی توزیع شد. با توجه به آماده نبودن هلال‌احمر و بخش دولتی برای مقابله با این واقعه، اگر مشارکت مردمی صورت نمی‌گرفت، امکان فاجعه انسانی واقعاً محتمل بود. بیشتر کمک‌ها در این مرحله، مردمی بود که با دیدن فیلم‌ها، عکس‌ها و خبرهای تکان‌دهنده از وضعیت اسفناک مردم زلزله‌زده، به سرعت به مناطق زلزله‌زده گسیل می‌شد. انبارهای سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها کمک زیادی به توزیع مناسب‌تر مواد غذایی و کالاهای اهدایی کرد. در ده روز اول، چادرها که در این زمان اغلب مسافرتی بود، از حجم کمک‌های مردمی پر شد و نیاز اولیه مرتفع شد. با این روند، تشکیل انبارها برای تزریق قطره‌چکانی لازم بود که به سرعت با تلاش سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها مهیا شد. مشکل در این باره، فضای محدود انبارها و تلبار شدن موجودی انبار بدون دسته‌بندی بود. در شهری زلزله‌زده پیدا کردن جایی مسقف، مطمئن و تمیز، کار سختی است؛ اما همیشه انسان‌های بزرگی پیدا می‌شوند که کمک کردن به دیگران اولویت زندگی آن‌ها باشد. انبار کمپین امید در پارکینگ خانه‌ای بود که با کمال تعجب خانم خانه، حتی یک بار هم، کالای بی‌ارزشی مثل کبریت هم درخواست نکرد! این پرهیزکاری‌ها و اولویت دادن به دیگران در زمان زلزله سرپل ذهاب کم نبود و شاید در هیاهوی رسانه‌ها دیده نشد؛ اما به یقین نزد خدای بزرگ محفوظ خواهد ماند.

خالی کردن بار در انبارها و توزیع آن، نیروی زیادی می‌خواست. معمولاً در هر گروه، چندین نفر شبانه‌روز کار می‌کردند. در انبار موسسه خیریه احسان، چند جوان را دیدم که

در بحران حضور سمن‌ها و شبه‌سمن‌های بزرگ و معتمد ضروری است. در زلزله سرپل ذهاب اقدام کردید که صورت شخصی و بدنه تیمی نداشتند نگاه تخصصی در سطح ماند و کار بنیادی صورت نگرفت.

حتی شب‌ها در انبار می‌خوابیدند و روزبیش از ۱۰ ساعت کار می‌کردند. توزیع کمک‌های مردمی در انبارها کار سختی است. اگر فرض بگیریم مسئولان انبارانسان‌های امانت‌داری هستند تازه مشکل توزیع شروع می‌شود. چراکه مردم آسیب‌دیده فکر می‌کنند از هریار کمک که به منطقه می‌آید سهم خاص دارند. علاوه بر انتظار مردم، نبود آمار دقیق، فشار و عجله مردم برای گرفتن کمک‌ها، نیروی انسانی محدود در انبارها و... مشکلات دیگر پیش روی توزیع‌کنندگان است.

نقش سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها در پاسخ به نیازهای پایدار

منظور نویسنده از نیازهای پایدار در نوشتار حاضر، نیازهایی مانند

کانکس، درمان و معیشت است. بخش دولتی خیلی زود آب پاکی را روی دست مردم زلزله‌زده ریخت؛ چراکه اعلام کرد کانکس صرفاً به صاحبان خانه‌های تخریبی درجه ۱، ۲ و ۳ به ترتیب تعلق می‌گیرد. این در حالی بود که بیشتر مردم سرپل ذهاب اجاره‌نشین بودند و به هر حال استفاده از خانه‌های تعمیری هم ممکن نبود. پس لرزه‌ها به حدی بود که حتی معهود خانه‌های سالم هم خالی باقی ماند. اشتباه دیگر بخش دولتی در دادن اختیار به صاحبان خانه‌های تخریبی بود که آن‌ها را بین گرفتن کانکس یا ۵ میلیون تومان پول نقدِ بلاعوض مختار کرد. با این اشتباه، اکثر مردم مشمول، پول را گرفتند و منتظر گرفتن کانکس از بخش غیردولتی شدند. سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها، با توجه به تقاضای زیاد برای دریافت کانکس و موجودیت اندک، چاره‌ای جز اولویت‌بندی نداشتند. بچه‌های یتیم، زنان بی‌سرپرست، سالمندان، کودکان و بیماران خاص در اولویت واگذاری کانکس قرار گرفتند. روزهای توزیع کانکس، خاطرات تلخ و شیرین زیادی برای نویسنده به همراه داشت. زندگی در چادر با توجه به سرما و باد و باران سخت بود. مردم زلزله‌زده که تحمل چنین زندگی را نداشتند برای گرفتن کانکس دست‌وپا می‌زدند. از بهترین لحظات زندگی‌ام دیدن کانکس‌هایی بود که با پول توجیبی دانشجویان تهیه و برای کمپین امید فرستاده شده بود. یادیدن افرادی که روزانه ده‌ها کانکس به نیازمندان می‌رسانند؛ اما خود در چادرهای یخ‌زده می‌خوابیدند. ملاقات خانم مریضی که از زندگی سخت در چادر گریه می‌کرد و بعد از چند روز از دنیا رفت، هم خاطره تلخی بود که در خاطرم باقی خواهد ماند. به نظر نویسنده، در مرحله‌ اسکان در کانکس، بیشترین فشار و نارضایتی به مردم زلزله‌زده

وارد شد که بیشتر از همه ناشی از اشتباه مدیریتی در بخش دولتی بود. توزیع کانکس، مثل توزیع آب، مواد غذایی یا پوشاک ساده نیست. از طرفی متقاضی کانکس تمام خانواده‌ها بودند. بیشتر کانکس‌های موجود در شهر سرپل ذهاب، عددی احتمالاً بیش از ده هزار کانکس، اهدایی سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها از محل کمک‌های مردمی است که در فاصله چند ماه انجام گرفت. سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها با شناسایی افراد اولویت‌دار کمک زیادی برای جلوگیری از بحران انسانی کردند. مرگ چند کودک زلزله‌زده، زیر چادرهای یخ‌زده، صدای بحران را بلند کرد و استاندار کرمانشاه مجبور شد از واگذاری کانکس به هر نوزاد بدون قید و شرط خبر دهد؛ اما در عمل این دستور هم فقط بایگانی شد! نیازهای درمانی یکی از پیامدهای زلزله است. در شهرستان سرپل ذهاب بیشتر از ۲۰ نفر ضایعه نخاعی شدند، کودکان زیادی به انواع بیماری‌ها مبتلا شدند، سالمندان نیازهای درمانی فوری پیدا کردند و بیماران سرطانی و خاص برای تهیه دارو و انجام درمان دچار مشکل شدند. ایام زلزله، در قالب کمپین امید به بیشتر از صد خانواده تیم سرزیم که اغلب بچه‌هایی با نیاز درمانی داشتند و به سبب بی‌سرپرستی درمان آن‌ها مغفول مانده بود. تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، کمپین امید، جمعیت امام علی و موسسه خیریه تابان مهر حلوان در زمینه درمانی تلاش زیادی کردند.

بیشتر افراد ضایعه نخاعی، به غیر از چند نفرشان که رسانه‌ای شده بودند، به همت سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها برای درمان اعزام شدند. ذکر یک نمونه خالی از لطف نیست. سالار صفری، جوان ۲۵ ساله اهل روستای تپانی، در شب زلزله ضایعه نخاعی شد. برای فیزیوتراپی با ماشین پراید شخصی و کرایه‌ای از روستا به شهر جابجا می‌شد و کاملاً از وعده و وعیدهای مسئولان ناامید شده بود. زمانی

که با راهنمایی جمعیت امام علی و همکاری کمپین امید، عادل فردوسی پور، در سکوت رسانه‌ای به سرپل ذهاب آمد، این جوان را به تهران برد و اکنون روند درمان ادامه دارد. بعد از زلزله، شغل‌های زیادی از بین رفت و تا بیشتر از چند ماه، کمترین کسب و کاری در شهرستان وجود نداشت. در این مدت، متأسفانه علی‌رغم وعده‌های اولین روزهای دولت، برای کمک سریع معیشتی بلاعوض به همه مردم زلزله‌زده، تازه بعد از گذشت شش ماه، به تدریج دست برخی از مردم به کمک‌های دولتی رسید. در این مدت، پول زیادی را سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها، طبق اولویت بین مردم نیازمند

زلزله و شبه‌سمن را کنار هم قرار داد که به‌طور جزیره‌ای کار می‌کردند. افراد متعددی چند بار کانکس یا کمک‌های دیگر دریافت کردند. این موازی‌کاری‌ها مخصوصاً زمانی دردناک است که افراد دیگری به این کمک‌ها نیاز ضروری داشتند.

تقسیم کردند. تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، کمتر خانواده‌ی نیازمندی در سرپل ذهاب باقی مانده است که کمک مالی از محل کمک‌های مردمی دریافت نکرده باشد.

موازی‌کاری و پراکنده‌کاری سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها

زلزله و حجم ویرانی، ده‌ها سمن و شبه‌سمن را کنار هم قرار داد که به‌طور جزیره‌ای کار می‌کردند. احتمالاً خیلی از فعالان مدنی سرپل ذهابی با نویسنده موافق باشند که افراد متعددی چند بار کانکس یا کمک‌های دیگر دریافت کردند. مخصوصاً این موازی‌کاری‌ها زمانی دردناک است که افراد دیگری به این کمک‌ها نیاز ضروری دارند. در این زمینه مشاوران جوان فرمانداری با زحمات شبانه‌روزی فرزند نسیمی پور تلاش زیادی کردند که در حد خود، موفق بود. چراکه گروه‌های زیادی را با هم آشنا کرد و در عمل، بارها این سمن‌ها و شبه‌سمن‌ها، در گروه بزرگ فعالان غیردولتی، از همدیگر پشتیبانی و از برخی موازی‌کاری‌ها جلوگیری کردند.

پیشنهاد

۱. در مواقع بحرانی حضور سمن‌ها و شبه‌سمن‌های بزرگ و معتمد مردم ضروری است. متأسفانه در زلزله سرپل ذهاب، به غیر از چند موسسه، سمن‌ها و شبه‌سمن‌های بزرگ ورود نکردند. در مقابل افراد زیادی به صورت شخصی اقدام کردند که چون نگاه تخصصی و بدنه‌ی تیمی نداشتند کمک‌ها در سطح ماند و کاربنیادی صورت نگرفت.

۲. برای جلوگیری از موازی‌کاری می‌توان چند کار انجام داد:

اول، هر گروه به اندازه‌ی توان خود، منطقه‌ی خاصی از شهر یا روستا را انتخاب و بر آن تمرکز کند؛ مثل کار ماندگار نرگس کلباسی و پویش یاران عشق که تمرکز کاری خود را به چند روستا محدود کردند.

دوم، تشکیل برخی گروه‌های تخصصی لازم است. موسسه‌ای خیریه در چند نقطه شهر نان مجانی می‌پخت و بدون موازی‌کاری کمک شایانی به مردم کرد.

سوم، مستندسازی و تهیه بانک اطلاعاتی مشترک برای ثبت تجربه‌ها اقدامی ضروری است.

۳. حضور چهره‌ها در قالب سمن‌های رسمی و خوش‌نام کمک‌کننده است. کمتر ایرانی می‌تواند در صداقت افراد مشهوری مانند دکتر زیباکلام، علی دایی، نیکی کریمی، الهام پناه‌نژاد، جواد خیابانی و دیگران تردید کند؛ اما به نظر نویسنده آسیب اصلی ورود این چهره‌ها به بحران‌های بزرگ، نگاه غیرتخصصی آن‌هاست که در نهایت اگر شناس بیآورند عملکرد منفی در هزینه کردن کمک‌ها نخواهند داشت. پیشنهاد نویسنده، حضور آن‌ها در قالب سمن‌های رسمی و خوش‌نام است.



یاری‌رسانی به زلزله‌زدگان کرمانشاه و نوع و حجم کمک‌های هدایت‌شده به این منطقه از طرف ستارگان ورزشی و فرهنگی، اولین بار نبود که اتفاق می‌افتاد. چهره‌های مشهور در دیگر بحران‌های طبیعی هم در میدان امداد رسانی حضور داشتند. از طایفه‌داران این جریان، شادروان غلامرضا تختی است که برای جمع‌آوری کمک‌های مردمی به خیابان‌ها می‌رفت. در این نوشتار، یاری‌رسانی چهره‌ها را برای جلب مشارکت‌های مردمی در حوادث بررسی می‌کنیم.



یاری‌گری چهره‌ها در صفحات تاریخ

نگاهی به پیشینه
کمک‌های انسان‌دوستانه
چهره‌های فرهنگی و ورزشی
در بحران‌های طبیعی ایران
امید اخوی



حدود ساعت ۱۰ و ۵۵ دقیقه شامگاه ۱۰ شهریور ۱۳۴۱ زمین لرزه‌ای شهرستان بوئین‌زهر را لرزاند. بزرگی این زمین‌لرزه $7/2$ ریشتر بود و موجب مرگ حدود ۲۰ هزار نفر شد؛ فاجعه‌ای که با نام غلامرضا تختی گره خورد. از آنجا که در آن زمان مردم به سازمان‌های امدادی دولتی بی‌اعتماد بودند، از دادن کمک خودداری می‌کردند. در این هنگام بود که غلامرضا تختی، قهرمان کشتی ایران، دست‌به‌کار شد و در نامه‌ای به روزنامه‌ها آمادگی خود را جهت جمع‌آوری اعانه برای کمک به زلزله‌زدگان بوئین‌زهر اعلام کرد. لطف‌الله میثمی از مبارزان دوران پهلوی دربارهٔ این اقدام تختی می‌گوید: «تختی در این حادثه به صورت خودجوش توانست سیل عظیمی از کمک‌های مردمی را به حادثه‌دیدگان زلزله برساند که این نیز از محبوبیت او ناشی می‌شد. خاطر هست وقتی او کشکول به دست می‌گرفت و پول جمع می‌کرد، مدتی نمی‌گذشت که کشکول پر می‌شد؛ چراکه مردم برای کمک سرازیر می‌شدند. یک بار خانمی که خود به لحاظ مالی استطاعتی نداشت، چادر خود را تقدیم کرد که این صحنه همه را منقلب کرد». با جمع‌آوری کمک‌های مردمی و حضور گروه‌های امدادرسان خارجی، بعد از مدتی بازماندگان آن فاجعه به زندگی بازگشتند. روستای توفک در پنج کیلومتری جنوب بوئین‌زهر را جمعیت صلیب سرخ کشور هلند یک ساله بازسازی کرد. روستای رودک را نیز که در فاصله حدود سه کیلومتری توفک واقع است، در همان مدت، استادان و دانشجویان دانشگاه تهران بازسازی کردند. فاجعه بعدی در طبس رخ داد این زلزله که بعد از واقعه ۱۷ شهریور رخ داده بود با کمک فعالان و چهره‌های انقلاب ماندگار شد. مساجد در جریان زلزله طبس در سال ۵۷ بسیار فعال بودند و به کمک مردم آسیب‌دیده شتافتند.



از دیگر بحران‌های طبیعی که نوع دیگری از کمک‌ها را در آن مشاهده می‌کنیم، سیل مخرب تجریش بود. درست یک ساعت پس از ظهر ۴ مرداد ۶۶ بارش باران و تگرگ شدید، تهرانی‌ها و خصوصاً اهالی شمیران را غافلگیر کرد. سیل، سد گلاب‌دره را شکست و تجریش و خیابان‌های مجاور را درنوردید. در این حادثه حدود ۳۰۰ نفر کشته شدند. در آن زمان بالغ بر ۷۵ میلیارد تومان خسارت وارد شد. این دومین حادثه مرگ‌بار سیل در تاریخ کشور است که هنوز از یاد اهالی تجریش و تهرانی‌ها نرفته است. این بحران چندان مورد توجه افراد سرشناس هنری و ورزشی در آن زمان قرار نگرفت؛ اگرچه دولت به کسبه و افراد سیل‌زده کمک کرد. واقعیت این است که شرایط بحرانی دفاع مقدس در آن زمان عاملی شد تا به‌طور دقیق به این حادثه پرداخته نشود. ولی نباید این نکته را هم از نظر دور کرد که در آن زمان هلال‌احمر یک‌تنه با این فاجعه مقابله کرد. اما وقتی در مطبوعات و اخبار آن زمان جست‌وجو می‌کنیم خیلی از کمک‌چهره‌های شاخص، حرفی به میان نیامده است.



خیلی‌ها جام جهانی ۱۹۹۰ را به خاطر حادثه تلخ زلزله رودبار به یاد دارند. وقتی بسیاری از مردم فوتبال دوست ایران مشغول تماشای بازی برزیل و اسکاتلند در مرحله مقدماتی بودند، ناگهان زمین لرزید و آن زلزله غم‌بار رودبار رخ داد. در سال ۹۰ که تلفن‌های ثابت و تلکس تنها راه‌های ارتباطی بودند یک ستاره بود که واکنشی متناسب با حادثه غم‌انگیز رخ داده در ایران داشت. در همان روزها، یورگن کلینزمن مهاجم محبوب آلمان‌ها در جام جهانی ۱۹۹۰، بعد از زلزله رودبار و منجیل با مردم مصیبت‌زده این شهرها ابراز همدردی کرد و جزء فوتبالیست‌های حرفه‌ای بود که برای کمک به مردم این منطقه گام برداشت. به پاس این یاریگری، در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه، تیم ملی ایران نیز با اهدای لوح یادبودی از وی تجلیل کردند.



در ساعت ۵:۲۶ بامداد جمعه ۵ دی ماه ۱۳۸۲ در بم زلزله‌ای اتفاق افتاد که بعد از چند پیش‌لرزه در شب قبل و ساعتی قبل از لرزه اصلی حس شده بود. باوجودی که بعضی از مردم از شب قبل کمابیش به سبب چند پیش‌لرزه بیدار مانده بودند؛ ولی تقریباً یک‌سوم از جمعیت شهر بم در این رخداد کشته شدند (حدود ۳۰ هزار نفر). به همین تعداد نیز آسیب‌های مختلف فیزیکی و روانی اتفاق افتاد. در این حادثه، بسیاری از هنرمندان همچون محمدرضا شجریان به میدان آمدند و خانه سینما نقشی بیش از انتظار ایفا کرد. بسیاری از هنرمندان با تشکیل گروه‌هایی کمک‌ها را جمع‌آوری کردند. شجریان استاد آواز ایران طرحی در سر داشت که برای مردم این شهر آکادمی هنری احداث کند که در آن موسیقی و هنرهای دیگر تدریس شود، بلکه مرهمی باشد برای زخم عمیق بمی‌ها. در نگاه این آوازه‌خوان پرآوازه «باغ هنر» قرار بود: «نهادی باشد برای پژوهش، آموزش و اجرای فعالیت‌های هنری تا از این طریق طراوت و شادابی را به فضای اجتماعی و فرهنگی بم بازگرداند». با همت وی حدود ۴۰۰ میلیون تومان از محل برگزاری کنسرت‌ها و فروش آثار موسیقی جمع شد و پروژه کلید خورد. شورای شهر بم نیز زمینی به وسعت ۱۴ هکتار برای احداث باغ هنر به شجریان تحویل داد. او گروهی داوطلب تشکیل داد که بخش‌های مختلف



©IRNA

پروژه را مدیریت کنند. بهار مشیری، دختر فریدون مشیری به همراه همسرش فرداد خواجه نصیری معماری این بنا را بر عهده گرفتند. به گفته شجریان در سال ۱۳۸۸، در مرحله نخست ۳۰ هزار مترمکعب خاک برداری و سپس عملیات ساخت سازه آغاز شد و تاکنون ۳۲۰۰ متر از سازه مدرسه، ۱۴۰۰ متر کتابخانه و ۱۴۰۰ متر نگارخانه (در مجموع شش هزار متر از هشت هزار متر) تکمیل شده است. اما در ادامه این ماجرا، با بحث پیمانکاری و اختلاف میان شجریان و استانداری کرمان درباره شیوه ساخت و ساز، اصل ماجرا زیر سؤال رفت تا سرانجام در سوم خرداد سال ۱۳۸۸، شجریان و دوستانش رسماً از این پروژه کنار کشیدند و آن را به شورای شهر بم تحویل دادند. شجریان در سال ۱۳۸۸ به طور رسمی از این پروژه بیرون رفت و در نامه‌ای خطاب به مردم گفت: «ما هاست که توان ما به جای پیشبرد پروژه به رفع حاشیه‌ها و مشکلات برخاسته از آن، معطوف شده است. من دیگر توان مقابله با این همه موانع و دشواری‌های ناروای ایجاد شده را ندارم. حال که مقامات استان، تمایلی برای حضور من و همکارانم ندارند، توصیه حافظ بزرگ را عمل می‌کنم که فرمود: «ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش / بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش». چنین شد که ساخت باغ هنر به سرانجام نرسید.



وقتی در مرداد ۱۳۹۱ زلزله ورزقان رخ داد، کریم باقری به همراه رسول خطیبی و سیروس دین محمدی در روزهای نخستین بعد از وقوع زمین لرزه در بازار تبریز حاضر شدند و کمک‌های مالی بازاریان تبریز را جمع‌آوری کردند. همچنین وی با اعلام شماره حساب بانکی از این طریق نیز کمک‌های مالی را جمع‌آوری کرد. کریم باقری در مصاحبه‌ای از اختصاص کمک‌های جمع‌شده در بازسازی یکی از مناطق زلزله‌زده خبر داد. کاروان ورزشی ایران در المپیک ۲۰۱۲، به منظور ادای احترام به جان‌باختگان زلزله، با روبان مشکی در مراسم اختتامیه شرکت کردند. شماری از سینماگران مشهور کشورمان، چند روز را به جمع‌آوری کمک‌های مردمی اختصاص دادند و در نهایت اعلام کردند به دلیل رسیدگی دولتمردان و نهادهای موظف به زلزله‌زدگان و وعده‌ها و اقدامات ایشان برای تأمین نیازهای اولیه مردم زلزله‌زده، وجوه گردآوری‌شده را صرف تأسیس خانه فرهنگ در منطقه زلزله‌زده خواهند کرد.

وعده‌ای که متأسفانه و در کمال ناپاوری جامعه عمل نپوشید. خلف وعده‌ای که یک سال بعد از جمع‌آوری کمک‌های مردمی از سوی هنرمندان نشانه‌های آن دیده شد و کمی بعد، حکم مجادله‌ای کم سابقه را یافت که در آن یافتن حقیقت بسیار دشوار بود.



با گسترش فضای مجازی و دسترسی افراد به آن، نوع یاریگری در حادثه‌های بعدی بسیار متفاوت شد، این تغییر در زلزله کرمانشاه بسیار مشهود بود. در آبان ۱۳۹۶ وقتی زلزله کرمانشاه رخ داد، بسیاری از هنرمندان، ورزشکاران و فعالان اجتماعی به میدان آمدند؛ ولی نکته جالب در این میان اعلام حساب‌های جداگانه برای جمع‌آوری کمک‌ها بود. البته در این میان تعدادی از افراد شناخته‌شده توانستند کمک‌های جمع‌آوری‌شده را به زلزله‌زدگان برسانند. علی دایی و نرگس کلباسی با حضور میدانی در محل زلزله، نقش بسیار پررنگ‌تری داشتند. درباره این دو نفر به خصوص می‌توان گفت، آن‌ها با گزارش‌های روزانه و ماهانه به مردم توانستند اعتماد جامعه را به خود جلب کنند و حتی این کمک‌ها همچنان هم ادامه دارد. البته افرادی هم بودند که کمک‌های جمع‌شده را بین مردم توزیع نکردند و سخن از طرح‌های فراتر از نیت اولیه کمک به میان آوردند.

اگرچه در سال‌های اخیر بسیاری از چهره‌های بنام در امور انسان‌دوستانه گام برداشته‌اند و موفق بوده‌اند، کمک چهره‌ها در بحران‌های طبیعی ایران بعضاً بانگ‌رَش‌ها و واکنش‌های منفی همراه بوده است. این درست برخلاف رویه‌ای است که در اغلب کشورهای پیشرفته جهان پیاده می‌شود. بعد از طوفان کاترینا در آمریکا دولت رسماً از هنرمندانی که برای کمک به مردم طوفان‌زده پیشگام شدند طی بیانیه‌ای تشکر کرد. اما در ایران طی سال‌های اخیر تجربه ثابت کرده است که بخش دولتی روی خوشی به پیش‌قدم شدن افراد سرشناس و ظرفیت این افراد نشان نمی‌دهد. ظرفیتی که در صورت پرداختن به آن می‌تواند بازوی محکمی برای امداد رسانی در بحران‌ها باشد.

مردمی بسیج سازمان‌های ضرورت‌کش حادثه‌خیز

گفت‌وگو با حسام‌الدین نراقی
رئیس هیئت‌مدیره انجمن
امداد و نجات ایرانیان

نیلوفر حیدری



ایران به سبب قرار گرفتن در منطقه‌ای زلزله‌خیز از کره زمین، همواره شاهد وقوع زمین‌لرزه‌های مخرب بوده است. کاهش خسارت‌های ناشی از بلایای طبیعی اعم از زلزله در چنین کشوری نیازمند همکاری تمام نهادهای دولتی، بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی با یکدیگر است؛ چراکه دولت به تنهایی توانایی کنترل آسیب‌هایی در این وسعت را ندارد. از طرف دیگر در کشور ایران به علت آنکه تمام سازمان‌های مرتبط با امداد رسانی به دولت وابسته‌اند، امکان فعالیت مستقل وجود ندارد. ایران از لحاظ حادثه‌خیزی رتبه دهم در جهان و رتبه پنجم را در آسیا دارد و از حدود ۴۲ حادثه طبیعی موجود، دو سوم آن در ایران رخ می‌دهد؛ بنابراین آماده بودن برای چنین حوادثی از ضروریات است. اما در عین حال، سوء مدیریت‌ها و عملکرد نادرست نیروهای مردمی نیز به هنگام وقوع بلایا، گاهی به تشدید خسارت‌ها و اثرات آن منجر شده است. در این زمینه با حسام‌الدین تراقی، رئیس هیئت‌مدیره انجمن امداد و نجات ایرانیان، مصاحبه‌ای ترتیب دادیم تا از تجربیات ایشان در زلزله‌های گذشته، راهکاری فراروی آینده به دست آوریم.

نقش خیریه‌ها و سمن‌ها در جلب مشارکت‌های مردمی در بحران‌های طبیعی نظیر زلزله، سیل و... چیست؟

حوادث در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد، اما سابقه مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد از قدیم‌الایام به حمایت هیئت‌های مذهبی، انجمن‌های دانشجویی و تخصصی برمی‌گردد. امروزه نیز خیریه‌ها و سمن‌ها از این وقایع حمایت می‌کنند. در زلزله بوئین‌زهرا در سال ۴۱، دانشجویهای دانشگاه تهران و انجمن‌های مذهبی آن موقع بسیار کمک کردند. در زلزله طبس نیز امام خمینی (ره) مردم را دعوت به همیاری کرد و همه مردم فراتر از حاکمیت و شیر خورشید سرخ که آن موقع متولی این امر بود، کار کردند. راه‌اندازی شیر خورشید سرخ ایران به همت دکتر امیرعلم در سال ۱۳۰۲، به واسطه زلزله‌ای بود که در استان خراسان اتفاق افتاد. بنابراین حضور این مؤسسات هم فرصتی است برای خدمت‌رسانی و هم نیازی است برای جلب کمک از دیگران. اما مسئله مهم این است که نباید بود یا نبودشان را سیاه و سفید نگاه کنیم؛ زیرا گاهی اوقات حضور خیریه‌ها و سمن‌ها مؤثر و کمک‌حال بوده و بعضی وقت‌ها هم خسارت‌هایی وارد کرده است. همه این مسائل روی طیفی است که به دانش، آگاهی، توان و تخصص طرف‌ها، چه در بخش دولتی و چه در بخش غیردولتی بستگی دارد. حضور خیریه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد خوب است، به شرطی که مقطعی و احساسی نباشد. در زلزله سرپل‌ذهاب در سال ۹۶ همه مردم برای کمک‌رسانی آمدند؛ اما همه در فاز امداد رسانی بودند. این در حالی است که بخش



مهم کار قسمت بازسازی، بازتوانی و بازیابی است. در بلایای طبیعی چرخه‌های متفاوتی داریم: «پیش از حادثه، حین حادثه و پس از حادثه». در مناطق محروم و در معرض خطر، مشارکت خیریه‌ها و سمن‌ها پیش و پس از حادثه بسیار کم‌رنگ است؛ اما حین حادثه همه را شوری فرامی‌گیرد. بعد از حادثه یا خسته می‌شوند یا نمی‌دانند چه کنند یا اصلاً دیگر اولویتشان نیست.

چرا حاکمیت موافق دخالت سازمان‌های غیردولتی در شرایط بحرانی نیست؟

در دستگاه حاکمیت برای هر چیزی سازمان متولی وجود دارد. جمعیت هلال احمر متولی امداد رسانی در کشور است. چرا سازمان‌های مردمی پیش از حادثه با هلال احمر تعامل نمی‌کنند که ارتباط بگیرند و جزئی از آن سیستم شوند؟ به سبب این‌که گاهی سازمان‌های مردمی تمایل دارند پرچم خودشان را بالا ببرند. بنابراین گاهی از یادها می‌رود در حادثه خود سازمان مهم نیست، گروه بهره‌مند مهم است. مهم‌ترین مسئله این است که در خیریه‌ها و سمن‌ها سیاست، برنامه و آمادگی برای پاسخ به حوادث وجود دارد یا نه. متأسفانه در ۹۹ درصد از سازمان‌های ما چنین آمادگی‌ای وجود ندارد. اتفاقی می‌افتد احساسات عمومی جامعه، نگاه مدیران یا داوطلبان سازمان باعث می‌شود آن سازمان وارد منطقه حادثه شود. متأسفانه راحت‌ترین کار هم جمع کردن کالا و بردن به منطقه و توزیع کردن است. همین بردن ناهماهنگ، همین آوردن خرده‌ای اجناس برای جمعیتی بزرگ، باعث اخلال در منطقه حادثه دیده می‌شود. به همین دلیل دولتی‌ها در برابر فعالیت خیریه‌ها و سمن‌ها مقاومت می‌کنند؛ چون با اقدامات ناهماهنگ باعث اخلال در سیستم امداد رسانی می‌شوند.

آیا حضور چهره‌ها در شرایط بحرانی کمک‌کننده است یا مانع؟

نکته درخور توجه این است که در حوادث اخیر شاهد این هستیم که اشخاص زیادی بدون این‌که تشکل باشند، به صورت فردی یا در قالب گروهی به منطقه آسیب دیده می‌آیند. اگر حضور هریک از افراد هماهنگ با برنامه دولتی باشد، کمک‌کننده خواهد بود، در غیر این صورت سبب اخلال در امداد رسانی می‌شود. بیش از ۱۹۰۰ سکونتگاه انسانی در زلزله کرمانشاه خسارت دیده است. چهره‌هایی که وارد کرمانشاه می‌شوند در نهایت ۵۰ روستا را بازسازی می‌کنند که این عدد در برابر ۱۹۰۰ بسیار محدود است.

در بلایای طبیعی چرخه‌های متفاوتی داریم: «پیش از حادثه، حین حادثه و پس از حادثه». در مناطق در معرض خطر، مشارکت خیریه‌ها و سمن‌ها پیش و پس از حادثه بسیار کم‌رنگ است، اما حین حادثه همه را شوری فرامی‌گیرد.

از طرفی هم در اغلب موارد به سبب هماهنگ نبودن در ساخت و ساز، مردم سایر روستاها از دولت مطالبه‌گری دارند که چرا به آنها توجه نشده است و همه آنها اخلال در کار نهاد مسئول است. ولی چون جامعه‌ای هستیم که حافظه کوتاه مدت دارد و برنامه‌ریزی‌ها هم بلندمدت نیست، در شرایط اضطرار برانگیخته می‌شود و در مقطعی کار کوتاه مدت، به نظر مطلوب‌تر می‌نماید. متأسفانه در کشور ما خیلی از تشکل‌های مردمی اعتقاد دارند، چون کار خیر می‌کنند، پس در حوادث هم باید وارد شوند. ولی در مدیریت شرایط اضطراری، بخشی پیشگیری است و بخشی هم آمادگی است. آمادگی یعنی آموزش؛ یعنی آدم‌ها چیزی را بیاموزند و به آموخته خودشان در زمان لازم به درستی عمل کنند. این آمادگی می‌تواند بستر ساز پیشگیری باشد. پیشگیری، یعنی اقداماتی سخت‌افزاری که در راستای آمادگی و در راستای کاهش مخاطره انجام شود.

آیا در راستای تعامل بخش دولتی و غیردولتی به خصوص در بلایای طبیعی اقداماتی صورت گرفته است و چرا تاکنون در این زمینه موفق نبوده‌ایم؟

هر ۳ حوزه دولت، مردم در معنای عام و سازمان‌های مردمی باید با هم کار کنند، اما مشکل اینجاست که قوانین خوبی داریم؛ ولی اجرا نمی‌شود. در سال ۱۳۸۴، بعد از تجربه زلزله بم، سیاست‌های کلی نظام در موضوع پیشگیری و کاهش حوادث را مقام معظم رهبری ابلاغ کرده‌اند؛ ولی از ۸۴ تا ۹۷ چقدر از این سیاست‌ها پیاده شده است و چقدر این اقدامات عملی شده است؟ چقدر از دستگاه‌ها در بخش دولتی، عمومی و خصوصی کار خودشان را انجام داده‌اند؟ مشکل این است که بین دستگاه‌های مختلف تعامل وجود ندارد تا زمانی که حادثه اتفاق می‌افتد. بنابراین در زمان حادثه حرف هم را خوب متوجه نمی‌شوند؛ چون از مواضع یکدیگر مطلع نیستند. جو عمومی جامعه نیز دوست دارد منتقد باشد، چه دولتی، چه غیردولتی. صحبت کردن در حوزه غیر تخصصی نیز متأسفانه این روزها تخصص افراد زیادی شده است! جامعه هم فرد انتقادکننده را دوست دارد؛ بنابراین همه شروع به انتقاد می‌کنند. اما باید توجه داشت که دولت به واسطه قدرتی که در دست دارد، می‌تواند همه را دور خودش جمع کند. معاونت اجتماعی وزارت بهداشت در سال ۹۵، توانست با دور هم جمع کردن خیریه‌ها و سمن‌ها، چند شبکه را پایه‌ریزی کند. شبکه نیاز سازمان‌های غیردولتی است و چیزی نیست که دولتی‌ها بسازند، اما بعضاً چون تشکل‌ها یکدیگر را قبول ندارند، نمی‌خواهند با هم کار کنند. باید سعی شود فضای گفت‌وگو به وجود

آید. گرچه نقش بخش دولتی هم بزرگ و پیرنگ است، اما بخش غیردولتی اگر در حوزه تخصصی خودش کار کند، می‌تواند منجر به فایده شود. باید دید چه سازمانی می‌خواهد وارد چه حوزه‌ای شود و آیا در اساسنامه، مأموریت سازمانی و اهدافش موضوع حوادث هست یا نیست. در شهر بم قبل از زلزله ۴-۳ سمن جوانان بود؛ اما پس از زلزله خیلی‌ها از شهرهای دیگر برای یاری آمدند. پس همه می‌توانند کمک کنند، لکن نگاه باید بلندمدت باشد و در نظر بگیرند که بعد از حادثه چه مدت می‌توانند آنجا بمانند و کمک کنند.

چرا فقط در زمان حوادث حرف از کمبود امکانات و لزوم آموزش می‌زنیم؟

متأسفانه به سبب ضعف مدیریتی که در سازمان مدیریت بحران کشور، جمعیت هلال احمر و دیگر سازمان‌های مسئول در شرایط اضطراری وجود دارد، همیشه در شرایط بحرانی هستیم؛ یعنی در کارها هرج و مرج را شاهدیم. هنوز اطلاعات متناقض منتشر می‌شود و کسی نمی‌داند چه کاری باید انجام دهد. ما در حال تکرار تجربه‌های تلخ گذشته هستیم و همین اتفاقاتی که در زلزله کرمانشاه دیدید، در زلزله بم ۸۲، در زلزله سیلاخور لرستان سال ۸۵، زلزله ارسباران سال ۹۱ نیز رخ داده است؛ چراکه متولی آن، یعنی سازمان مدیریت بحران کشور، ضعیف است و توان آن متناسب با وضعیت اضطراری در ایران نیست. در حالی که این سازمان باید نقش هماهنگ‌کننده اصلی و مدیریت ارشد را بین همه دستگاه‌ها، در شرایط اضطرار ایفا کند. لذا نه تنها در سطح ملی ضعیف است، بلکه در سطح استانی نیز ضعیف‌تر است. شرایط اضطراری مانند شرایط عادی نیست. زمان اضطرار پیامدهای دیگر تأثیر می‌گذارد؛ بنابراین همه اینها زیرساخت می‌خواهد. اولین زیرساخت، قوانین و استانداردهای لازم است. دومین زیرساخت، وجود افراد متخصص است.



اتفاقی می‌افتد. احساسات عمومی، نگاه مدیران یا داوطلبان سازمان باعث می‌شود آن سازمان وارد منطقه حادثه شود. راحت‌ترین کار هم جمع کردن کالا و بردن به منطقه و توزیع کردن است. خرده‌ای اجناس برای جمعیتی بزرگ، باعث اختلال می‌شود. به همین دلیل دولتی‌ها در برابر فعالیت خیریه‌ها و سمن‌ها مقاومت می‌کنند.

سومین زیرساخت، دستورالعمل‌های سازمانی است. چهارمین هم وجود برنامه‌های پایداری است که با ابراز تأسف این چیزها را در سازمان‌ها نداریم. از مقطع کاردانی تا فوق دکترا، در دانشگاه رشته مدیریت بحران و شرایط اضطراری، دانشجویان آموزش می‌دهند. تعداد تشکلهای غیردولتی که به صورت تخصصی در این حوزه فعالیت کنند نیز بسیار محدود است؛ بنابراین باید از این افراد آموزش دیده در سازمان‌ها استفاده کنیم. داستان صرفاً علاقه‌مندی نیست، بلکه نگرش، آمادگی و زیرساخت موضوع است. تا زمانی که سازمان‌ها مطلع نباشند، کارها احساسی می‌شود. در قانون مدیریت بحران کشور، تهران تنها شهری است که مسئولیت بحران آن با اداره کل مدیریت بحران استان و استاندار نیست و شهردار تهران نیز این مسئولیت را بر عهده دارد و از

بودجه مشخصی برخوردار است، همچنان که از منابع شورای شهر نیز استفاده می‌کند. از طرف دیگر برای برخی اقدامات خودموفق شده است تا در قالب همکاری‌های ملی و بین‌المللی منابع متعددی را جذب کند. بنابراین در کل، سیستم کار خودش را انجام می‌دهد، منتهی خوب یا بد انجام دانش را باید ارزشیابی کرد. ارزشیابی‌های اطلاعات می‌خواهد، اطلاعات هم ارتباط می‌خواهد و ارتباط هم اعتماد می‌خواهد.

آیا الزامی دارد که سازمان‌های غیردولتی در باب شفافیت مالی فعالیت‌های خود، گزارش عملکرد ارائه دهند؟

قاعدتاً باید سازمان‌های غیردولتی در زمینه مسائل مالی گزارش عملکرد داشته باشند؛ در همین حوادث، کمک‌هایی می‌شود که کسی از آنها اطلاع ندارد. متولی رسیدگی به این کار می‌تواند وزارت اطلاعات، بهزیستی یا وزارت کشور باشد. بنابراین سازمان غیردولتی موظف است، در زمینه گزارش عملکرد مالی خود به نهاد نظارتی اعلام کند که چه مبلغی جمع‌آوری شده است، چه میزان به صورت فردی جلب شده است، چه کارهایی با این مبلغ صورت گرفته است و در نهایت چه میزان باقی مانده است. در کشورهایی چون ایران در شرایط بحرانی جدلی وجود دارد بین احساس، منطق و واقعیت. هرچه از قبل برنامه‌ریزی و آمادگی بیشتری صورت گیرد و شفافیت بیشتری وجود داشته باشد، در شرایط بحرانی به هم‌ریختگی کمتر است و پاسخگویی به آن واقعه بهتر خواهد داد.

